

نقش جابجایی ایلات در تضعیف دولت آق‌قویونلو

* عبدالرسول خیراندیش

** مصطفی نامداری منفرد

چکیده

به لحاظ سیاسی، در ایران، دوره زمانی مرگ تیمورگورکانی تا به قدرت رسیدن دولت صفویه دوران آشفته‌ای به شمار می‌رود. این آشفتگی‌ها، فضایی را در نیمه غربی، به ویژه در بخش‌های کردنشین ایجاد کرد تا قبایل کرد به سرکشی پرداخته و حاضر به اطاعت از هیچ نیروی متمرکز نشوند. در این بین، دولت آق‌قویونلو، در دوره فرمانروایی حسن بیک و جانشین او سلطان یعقوب، سعی در مطیع کردن قبایل کرد نمود. اما با حرکت و جابجایی قبایل موصلو و پرناک (از طوایف آق‌قویونلو) و خارج شدن آنان از نواحی دیاربکر و سایر ولایات کردنشین و کوچ به نواحی ایران مرکزی، طوایف کردی که نتوانسته بودند جایگاه خاصی را در درون دولت آق‌قویونلو بیابند، جای خالی آنان را به سرعت پر کردند. در نتیجه، تقابل دولت آق‌قویونلو با قبایل کرد مذکور اجتناب‌ناپذیر شد. از سوی دیگر، دخالت دولت‌هایی مانند عثمانی، ممالیک و فرمانروایان محلی ذوالقدر در تحرکات این قبایل بی‌تأثیر نبود. اقدامات سردمداران دولت آق-قویونلو، زمینه گرایش تدریجی برخی از قبایل کرد به دولت عثمانی را فراهم آورد. این برخوردها سبب شد، دولت آق‌قویونلو که وارد نوعی نزاع فرسایشی شده بود، نتواند در قبال کشمکش‌ها، سیاست‌های متناسبی در پیش گیرد و از سویی ضعف ساختاری اتحادیه نیز از تثبیت اقتدار آن دولت، در نواحی غربی قلمرویش جلوگیری کرد. این پژوهش به بررسی چگونگی تعامل و تقابل قبایل کرد با دولت آق‌قویونلو، پس از مهاجرت طوایف موصلو و پرناک، در این دوره تاریخی می‌پردازد.

واژه‌های کلیدی: آق‌قویونلو، ایلات کرد، پرناک، موصلو، دیار بکر.

akheirandish@rose.shirazu.ac.ir

namdarimonfared@yahoo.com

*دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شیراز

** دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول)

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۹/۲۵

۱. مقدمه

سابقه مهاجرت و کوچ قبایل، پیش از حرکت طوایف قزلباش از نواحی غربی به ایران مرکزی، به دوره فرمانروایی آق‌قویونلوها می‌رسد. در این برهه، مهاجرت قبایل ترک‌زبان پرناک و موصلو از دیاربکر به نواحی داخلی ایران شروع شد. بخش بی‌شماری از پرناک‌ها در زمان حرکت اوزون حسن برای سرکوب اغورلومحمد مهاجرت کردند و بخشی دیگر، زمانی که پرناک‌ها در مقابل سلطان خلیل از یعقوب میرزا حمایت کردند، سلطان یعقوب به پاس این خدمت، حکومت فارس را به امرای آنها اعطا کرد. همچنین عده‌ای از آنها در خراسان و گروهی نیز در بغداد استقرار یافتند. بخشی از موصلوها نیز، در زمان حکومت عمریگ موصلو و صوفی خلیل، به فارس، گرجستان و... مهاجرت کردند. برخی از قبایل ترک و کرد، ضمن ایجاد روابط خویشاوندی و زناشویی، با بایندری‌ها (آق‌قویونلوها) همکاری کردند و از این رو به حاکمیت نواحی کردنشین رسیدند. از این رو گروه‌های دیگری از خاندان‌های کهن کرد از نیروی ترک سود برده و به سادگی جای قبایل پیشین را گرفتند و توانستند در مقابل آق‌قویونلوها مقاومت کنند و سر فرود نیاورند؛ اما در نهایت دولت‌مردان آق‌قویونلو، با توسل به حيله، بر آنان فایق آمدند. عوامل مزبور،

نارضایتی این قبایل را فراهم آورد که هریک به مانند جزیره کوچکی بودند و موجب شد، آنها سر از اطاعت بپسند و با استفاده از جابجایی اقوام که در ناحیه کردنشین انجام شده بود، به تحرکاتی علیه دولت آق‌قویونلو دست یازند و مترصد فرصتی (ضعف داخلی یا حمله و تحرکات بیرونی) بنشینند تا در مقابل سیاست سرکوب‌گرایانه اتحادیه ترکمانان آق‌قویونلو وارد عمل شوند. بنابراین آنان به عنوان نیرویی در جهت موافق با سیاست دولت‌های ممالیک و عثمانی عمل می‌کردند، به بیانی دیگر فعالیت گروه‌های کرد توان دولت آق‌قویونلوها را در زمان جانشینان اوزون حسن، برای ادامه‌دادن سیاستش کاهش داد، به گونه‌ای که در زمان حمله امیر محلی ذوالقدر به قلمرو آق‌قویونلو پادشاه جدید نتوانست اقدامی برای مقابله انجام دهد.

۲. موقعیت قبایل آق‌قویونلو در ولایات

کردنشین

قلمرو دولت آق‌قویونلو را حد فاصل دیاربکر تا موصل و از آنجا به طرف غرب تا ساحل رود فرات را در بر می‌گرفت. نواحی مزبور سرزمینی نه چندان گسترده به شمار می‌آمد که مهد دولت آق‌قویونلو محسوب می‌شد. بایندری‌ها بر قسمتی از دیاربکر تسلط داشتند و موصلوها جناح جنوبی آنها را تشکیل می‌دادند.

طایفه پرناک، در نیمه اول قرن نهم، در نواحی پایتخت آق‌قویونلوها (نواحی بین دیاربکر و آمد) مستقر بودند. عمق قلمرو آق‌قویونلوها در واقع اراضی بود که پرناک‌ها در سمت غرب در اختیار داشتند و به مرزهای مطمئن رود فرات منتهی می‌شد. اهمیت این اراضی را از آنجا می‌توان دریافت که در همان حال که فشار قراقویونلوها از سمت شرق (آذربایجان) بر آق‌قویونلوها وارد می‌شد، ممالیک مصر نیز که شام را هم در اختیار داشتند، از سمت جنوب و مغرب بر این فشار می‌افزودند. طوایف بدلیس از سیاست قراقویونلوها هواخواهی می‌کردند، اما، امرای نواحی الرها، قره آمد، اورفه و خریوت به سبب نفوذ ذوالقدرها و دولت ممالیک از سیاست آنان پیروی می‌کردند^۲ (جوزافا باربارو و دیگران، ۱۳۴۹: ۳۶۰). در دیاربکر، فشار اصلی از طرف شرق، یعنی آذربایجان، بر آق‌قویونلوها وارد می‌شد. چنانکه در جنگ‌هایی که در دوره عثمان بیگ، مؤسس واقعی دولت آق‌قویونلوها، با ممالیک و قراقویونلوها وارد شد، اهمیت همراهی پرناک‌ها و موصلوها به خوبی نشان داده شد. جهت‌گیری هر یک از این طوایف کرد، سیاست و استراتژی خاصی را طلب می‌کرد و با توجه به تحکم و برتری جویی طایفه بایندری نسبت به موصلوها و پرناک‌ها که تمامی مناصب حکومتی را در دست خود داشتند، دو

طایفه دیگر (پرناک‌ها و موصلوها) نقش ضربه‌گیر را در این میان ایفا می‌کردند. دو طایفه اخیر ترکمن، از یک سو دائماً با همسایگان نزدیک (طوایف کرد که جایی در دولت آق‌قویونلو نداشتند) و از سوی دیگر با همسایگان دور (دولت ممالیک و عثمانی) در زدوخورد بودند (تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲: ۵۴۶۹/۸). برای نمونه، با پیوستن دو طایفه ترکمن تحت نفوذ مصری‌ها، به نام اینالو و بیات، به قراعثمان، نخستین جنگ بین آن دو قدرت در نزدیکی منطقه ماردین، در سال ۸۰۹ ق، به وقوع پیوست که به قتل ابراهیم بیگ، پسر قراعثمان انجامید (روملو، ۱۳۸۴: ۳۹-۳۶؛ طهرانی، ۱۳۵۶: ۵۴/۱). اما در دوره اوزون حسن (۸۸۲-۸۵۷ ق/۱۴۷۸-۱۴۵۳ م)، به دنبال دو جنگ سنجق و محمودآباد (۳-۱۷۲ هـ ق/۸-۱۴۶۷ م) و به ویژه پس از جنگ با دولت عثمانی و شورش اغورلومحمد، محل سکونت آنها تغییر یافته و بیشتر در ایران مرکزی استقرار یافتند (دوانی، ۱۳۳۵: ۶۶-۴۹؛ باربارو و دیگران، ۱۳۴۹: ۷۶-۷۴).

۳. سیاست دولت آق‌قویونلو در قبال

طوایف کرد

در ابتدا، سردمداران دولت آق‌قویونلو در تلاش بودند که قبایل کرد را با خود همراه سازند و پیرو این سیاست، خاندانی از کردها را بر دیگران مرجح می‌کردند که کمتر در اندیشه

سرکشی باشند. از دوره قرایولوک عثمان^۳ تا زمان قدرت‌یابی حسن پادشاه، مندرین بابلول تحت فرمان ترکمانان آق‌قویونلو بر نواحی ضلم، تغسو، شمیران، هاوار، سیمان، راودان و کل عنبر فرمان می‌راند (بدلیسی، ۱۳۴۳: ۸۹؛ سنندجی، ۱۳۶۶: ۹۴) و پس از او فرزندش، مأمون، این امر را عهده‌دار شد. مدت دوسال از این دوره، به جنگ با دولت عثمانی سپری شد. او فقط به حکومت بر قلمرو خود اکتفا نکرد که شامل شهر بازار اربیل، کوی، حریر، عمادیه و رواندوز بود و باردیگر بحطیه را به تصرف درآورد و جمعی از لشکریانش را در قلعه روداندوز گذاشت تا تمامی آن نواحی را در دست داشته باشند (بدلیسی، ۱۳۴۳: ۹۵). آق‌قویونلوها با ایجاد روابط زناشویی با این گروه از قبایل کرد، قدرت و نیروی آنان را در خدمت خود درآوردند. چنانکه دانسته است فرزند بزرگ حسن پادشاه (اوزون حسن)، به نام اغورلومحمد، حاصل ازدواج او با زنی کرد بود. مؤلف کتاب شرفنامه در جایی دیگر در ذکر عمریک بن حسن از امرای ترجیل می‌نویسد:

او معاصر با اوزون حسن بایندری بود و وی بسیار مورد احترام امیر حسن بیک بود و دختر او را به نکاح خود درآورد و ناحیه نوشاد و مهرانی را به ترجیل و عتاق الحاق کرد و به وی ارزانی داد و چون حسن بیک را از آن دختر پسری پدید آمد هنگامی که

برخی از ولایات کردستان را تسخیر کرد امارت عتاق و ترجیل را به آن پسر واگذاشت و صیانت از بدلیس را به عمریک واگذارد (همان: ۳۲۵).

بوداق بیگ بن عمریک، بعد از فوت پدر به نیابت حسن پادشاه ایالت بتلیس به وی داده شد و هنگامی که سلطان یعقوب به سلطنت رسید، ولایت ترجیل و عتاق را، در سال ۸۸۸ق، به بوداق بیگ داد. بعد از بوداق فرزندش، احمد به قدرت رسید، اما توسط نیروهای صفوی به قتل رسید. حسن پادشاه برای فرزندش، خلیل، زنی از قبایل کرد برگزیده بود. مینورسکی در این باره می‌نویسد که همسر سلطان خلیل از افراد چشمشگرک بود (Minorsky, 1939:146). سیاست دیگر انتصاب حاکمی بایندری بر نواحی کردنشین بود. مؤلف شرفنامه دربارهٔ حوادث زمان اوزون حسن (حسن پادشاه) می‌نویسد از آنجایی که قبایل کرد از زیاده‌طلبی‌های دولت آق‌قویونلو به نهایت رنجیده بودند (بدلیسی، ۱۳۴۳: ۱۰۸، ۹۲) و با توجه به این که، آنها، در گذشته، با دولت قراقویونلو روابط بهتری داشتند، به نظر می‌رسد، در برهه‌ای در صد حمایت از آنان برآمده باشند، زیرا که ابوبکر طهرانی نیز آورده است:

چون صاحب قران بر حسن علی میرزا لشکر کشیده بود [قبایل کرد بدلیس] مخالفت کردند و لشکر شهر موش را

بامداد او می‌فرستادند (طهرانی، ۱۳۵۶:

۵۴۳/۲).

در جای دیگری مؤلف شرفنامه آورده است که آنها که طریق مصادقت و اتحاد به سلسله سلاطین قراقویونلو پیوسته بودند، در قلع و قمع حکام چشمگزرک کوشیدند. سرانجام همه جزیره را بتصرف درآوردند و حکومت آنجا را به چلبی بیگ سپردند (بدلیسی، ۱۳۴۳: ۱۲۳). از سوی دیگر، طوایف آق‌قویونلو در هر فرصتی که به دست می‌آوردند به غارت طوایف مختلف اکراد اقدام می‌کردند (طهرانی، ۱۳۶۵: ۲۱۴/۱). در زمان حکومت قراقویونلوها منطقه اردبیل به عنوان «سیورغال» به امرای «جاگیرلو» داده شد و در دوره آق‌قویونلو این نواحی همچنان در دست امیرعلی (عمر) بیگ، پسر بایزید بسطام، باقی بود. او مصدر خدمات زیادی به دولت آق-قویونلو بود (همان: ۵۲۱/۲). عمر بیگ در جنگ اتلوق بتلی اسیر نیروهای عثمانی شد، ولی سلطان محمد فاتح او را آزاد کرد. با وجود اینکه طایفه جاگیرلو در زمان شورش اغورلو محمد به تبریز حمله کردند و جانشین او زون حسن، مقصودی بیگ، را شکست دادند ولی عمر بیگ در زمان سلطنت سلطان یعقوب نیز یکی از امرای بزرگ بود (سومر، ۱۳۶۹: ۳۰). اما برخی بی‌ملاحظه‌گی‌ها سبب شد طایفه‌ای از خاندان قدیمی کرد، یعنی «آیین لو»، سر به شورش بردارد و برای مجازات، این قبایل را

کوچاندند و در همدان استقرار داده شدند. آنها بعدها در برآمدن و قدرت‌گیری خاندان صفوی در اردبیل نقش مهمی ایفا کردند (سومر، ۱۳۷۱: ۶۶).

۴. حرکت طوایف موصلو و پرناک از

نواحی کردنشین به بخش ایران مرکزی

دولت آق‌قویونلو متشکل از سه طایفه بایندری، موصلو و پرناک بود. موصلوها به عنوان جناح چپ اتحادیه آق‌قویونلوها، اگرچه در کتاب دیاریکریه قبل از سال ۸۳۹ق/۱۴۳۶م ذکر نشده اند، یکی از اولین تشکیل‌دهندگان اتحادیه آق‌قویونلوها بودند (Woods, 1999: 207). موصلوها در طول جنگ‌های داخلی، همچون بیشتر طوایف اتحادیه آق‌قویونلو، ابتدا به سلطان حمزه و شیخ حسن روی آوردند، سپس از سال ۸۵۵ق/۱۴۵۱م به حسن بیگ (حسن پادشاه) پیوستند. عمر بیگ، یکی از مشهورترین امرای موصلو، اولین بار در سال ۸۶۱ق/۱۴۵۷م دیده می‌شود. عمر بیگ موصلو به خاطر نقش مهمی که در شکست ابوسعید تیموری ایفا کرد به مقام فرماندهی کل ارتقاء یافت، بعدها نیز برای مدت کوتاهی حکومت شیراز را عهده‌دار شد. در نامه حسن بیگ آق‌قویونلو به سلطان محمد فاتح نام او به عنوان حاکم فارس آورده شده:

امیراعظم اکرم قدوه الامراء بین الامم
ناصرالدین عمریک را با چند امراء تومان
و قشونات بضبط و یسامیشی ممالک
فارس در شیراز گذاشتیم (فریدون بیگ،
۱۲۷۴: ۲۷۷؛ ایواغلی، بی تا: ۱۰۳).

برادران او، صوفی خلیل بیگ موصلو و
بکریگ موصلو، به پاس خدماتی که انجام دادند
به ترتیب به ازان، شکی و استرآباد فرستاده
شدند. صوفی خلیل موصلو در زمان درگیری
حسن بیگ با حسن علی، آخرین فرمانروای
قراقویونلو، نیروهای کرد بدلیس را که قصد
یاری حاکم قراقویونلو را داشتند به شدت
سرکوب (طهرانی، ۱۳۴۳: ۲/ ۴۶۳) و سپس به
فرماندهی سپاه آق‌قویونلو نیروهای قرامان را
تنبیه کرد که به هواداری از حسن علی برخاسته
بودند (همان: ۵۴۴). در پی به‌حکومت‌رسیدن
موصلوها عدّه بسیاری از این طایفه، در ایالت-
های نامبرده به همراه رهبران خود سکونت
یافتند. عمریگ موصلو، در سال ۸۷۷ ق/ ۱۴۷۲ م،
نیروهای آق‌قویونلو را در هجوم به شهرهای
مرزی عثمانی، همچون توقات و قیصریه،
رهبری کرد، او در اواخر سال ۸۷۷ ق/ بهار ۱۴۷۲ م
درگذشت (Woods, 1999: 192). گلابی‌بیگ
موصلو، پسر عمریگ موصلو، همانند صوفی
خلیل موصلو و بکریگ موصلو بر مناطق بسیار
مهمی همچون عراق عجم، فارس، سرحدات

خراسان و گرجستان حکومت کرد (شیرازی،
۱۳۶۹: ۱۸۷؛ Woods, 1999: 194).

جناح دیگر سپاه آق‌قویونلو پرناک‌ها بودند.
طایفه پرناک در جنگ‌هایی که در دوره عثمان
بیگ، مؤسس آق‌قویونلوها، با ممالیک و
قراقویونلوها رخ داد به خوبی اهمیت خود را
نشان دادند. اما در دوره اوزون حسن (۸۸۲-
۸۵۷ ق/ ۱۴۷۸-۱۴۵۳ م)، به دنبال دو جنگ سنجنق
و محمودآباد (۳-۸۷۲ ق/ ۸-۱۴۶۷ م)، محل
سکونت آنها تغییر کرد و بیشتر در ایران مرکزی
استقرار یافتند. در سال ۸۷۴ ق/ ۱۴۷۰ م سلیمان
بیگ پرناک فرماندهی جمعی از نیروهای
آق‌قویونلو را در سرکوب طوایف بدلیس برعهده
داشت (طهرانی، ۱۳۴۳: ۲/ ۵۵۹). آنها در اواخر
دوره آق‌قویونلو، فارس را برای سالیان متوالی
به صورت موروثی در دست گرفتند.

مؤلف تاریخ قزلباشان مهم‌ترین فرد از طایفه
پرناک‌ها در زمان اوزون حسن را شاه علی‌بیگ
می‌داند و می‌نویسد:

امیر معظم این طایفه شاه علی
بیگ (پرناک) بوده و در زمان حسن پادشاه،
اقتداری تمام داشت با صوفی خلیل موصلو
جنگ کرده کشته گردید (تاریخ
قزلباشان، ۱۳۶۱: ۲۲).

به نظر می‌رسد ورود پرناک‌ها به شیراز با به
حکومت‌رسیدن سلطان خلیل در سال ۸۷۴ ق/
۱۴۶۹ م در شیراز هم‌زمان بوده یا اینکه هنگام

شورش اغورلو محمد و بعد از جنگ‌های ترجان و اتلق بتلی در سال ۸۷۹ق/۱۴۷۴م صورت گرفته است. به هر روی، این احتمال وجود دارد که آنها با فتح شیراز، توسط آق‌قویونلوها، به تدریج وارد فارس شده باشند. فسایی از اعطای فارس به منصوربیگ پورناک، توسط سلطان یعقوب آق‌قویونلو، بعد از سال ۸۸۰ق خبر می‌دهد (حسینی فسایی، ۱۳۸۲: ۳۵). تاریخ الفی زمان دقیق این واقعه را ذکر کرده و می‌نویسد:

در سال ۸۸۸هـ/۱۴۸۳م صوفی خلیل که حکومت شیراز یافته بود با رعیت بدسلوک می‌کرد بنابراین منصوربیگ پورناک حاکم شیراز شد و صوفی خلیل در گرجستان اقطاع یافت (تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲: ۵۴۷۰/۸).

عواملی چون رقابت‌های شدید درباریان (پرناک‌ها و موصلوها یا موضع‌گیری این دو در مقابل بایندریان)، بر سر حکومت بر نواحی مختلف و به تخت‌نشاندن شاهزاده مورد نظر خود که در اواخر دوران آق‌قویونلوها به اوج خود رسیده بود، به تدریج ضعف و انحطاط دولت آق‌قویونلو را رقم زد. شاه علی بیگ پرناک، پدر منصوربیگ پرناک، حاکم بغداد بود. به قدرت‌رسیدن منصوربیگ در فارس را باید مرهون تلاش‌های پدرش دانست، زیرا بیرون‌کشیدن ایالت مهمی چون فارس از دست صوفی خلیل موصلو، در سال ۸۸۸ق/۱۴۸۳م،

کار آسانی نبود، امری که بعدها سبب قتل او، به دست صوفی خلیل موصلو شد. با مرگ سلطان یعقوب آق‌قویونلو، در سال ۸۹۶ ق/۱۴۹۰م، صوفی خلیل و امراء موصلو و پرناک پسر سلطان، میرزابایسنقر، را به پادشاهی برداشتند و امرای بایندری بر سلطنت مسیح میرزا، فرزند اوزون حسن (حسن پادشاه)، اتفاق کردند، به هرحال کار میان آنان به نزاع انجامید و سرانجام، مسیح میرزا با اکثر بایندریان به قتل رسیدند و بایسنقرمیرزا در تبریز به تخت سلطنت نشست. صوفی خلیل موصلو که بایسنقرمیرزا را به حکومت رسانده بود، درصدد حذف رقبای خویش برآمد. اولین مخالفت‌ها از سوی حکام پرناک در عراق عرب و فارس صورت گرفت. در خلال این احوال، محمودبیگ، فرزند اغورلومحمد که در روز قتل عمویش، مسیح میرزا، از نبردگاه گریخته بود، به شاه علی بیگ پرناک ملحق شد که در همدان مستقر بود و شاه علی بیگ پرناک نیز او را به سلطنت رساند. اما، صوفی خلیل موصلو علیه آنها لشکرکشی کرد و در نزدیکی درگزین، محمود و شاه علی بیگ پرناک را شکست داد، شاه علی بیگ در جنگ کشته و محمود نیز دستگیر و اعدام شد (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۴/۷-۴۳۶؛ حسینی خاتون آبادی، ۱۳۵۲: ۱۳۵ و ۴۳۳؛ Woods.1999)

162



در همین زمان، سلیمان‌بیک بیجن اوغلی، در دیاربکر، علیه بایستقرمیرزا و صوفی خلیل موصلو به مخالفت برخاست و در نبردی که روی داد، بایستقرمیرزا به سلیمان بیک پیوست و صوفی خلیل موصلو در جنگ به قتل رسید. هم‌زمان با این وقایع، ایبه سلطان و سید علی پرناک، رستم بیک آق‌قویونلو را از زندان قلعه النجق آزاد کرده و بر تخت سلطنت نشاندند. در جنگی که بین آنها و بایستقرمیرزا درگرفت، بایستقرمیرزا شکست خورد و به شیروان نزد جد مادری خود فرخ یسار رفت. سلیمان بیک نیز به دیاربکر گریخت، اما نورعلی بیک بایندر او را به قتل رساند (۸۹۷ق) و بدین ترتیب دولت آق‌قویونلو یکی از فرماندهان وفادار خود را از دست داد که در مواجهه با قبایل کرد تلاش‌های زیادی کرده بود (تتوی و فزونی، ۱۳۸۲: ۳۱۴؛ خواندمیر، ۱۳۶۲: ۴۳۸/۴). در زمان حکومت رستم بیک، در سال ۹۰۰ق/۱۴۹۴م، وی منصوربیک پرناک را که از زمان سلطان یعقوب آق‌قویونلو حکومت فارس را در دست داشت از حکومت فارس عزل کرد، این امر نشانگر فعالیت‌های پشت‌پرده بایندریان علیه گروه دیگر، یعنی پرناک‌ها است، زیرا نورعلی بیگ بایندری به حکومت فارس و در عوض، منصور بیک پرناک به حکومت اصفهان منصوب شد. سید علی بیک پرناک در دربار آق‌قویونلوها

رکن‌السلطنه و حکومت فارس نیز به امیر منصوربیک پرناک برگردانده شد (روملو، ۱۳۸۴: ۳۳ Woods, 1999: 167). به هرحال این رقابت‌ها تا پایان کار فرمانروایی آق‌قویونلو باقی ماند.

۵. سرکشی قبایل کرد علیه دولت آق‌قویونلو

بنابر آنچه که پیش از این آمد، تلاش نافرجام کرده‌ها برای ایفای نقش سیاسی در حکومت آق‌قویونلو و از سوی دیگر سیاست‌های ناسازگار فرمانروایان آق‌قویونلو در برخورد با خاندان‌های کرد، زمینه‌ساز شورش و نافرمانی آنها شد. جشن‌بیک آق‌قویونلو در ۸۶۶ق، پس از هفت ماه محاصره، قلعه و شهر حصن کیفا را با حيله تصرف کرد و به حکومت دو‌یست‌ساله ایوبیان در این ناحیه پایان داد.^۴ در سال ۸۷۳ق، حسن بیک عده‌ای از امرای دولت آق‌قویونلو را برای گرفتن حکومت از بزرگان کرد اعزام نمود که به ترتیب شهر جزیره، قلعه ساق، بدربیک، قلعه - کرسی، بدلیس، شهرموش، شهراخلات را تصرف کردند (طهرانی، ۱۳۵۶: ۲/ ۴۴-۵۴۲).

یکی از بزرگترین شورش‌هایی که در عصر حسن پادشاه (حسن بیک) رخ داد، شورش پسرش اغورلومحمد بود. او یک سال بعد از جنگ‌های ترجان و اتلق‌بئلی (۸۷۹ق/۱۴۷۴م)

علیه پدر شورش کرد و شیراز پایتخت برادرش سلطان خلیل را به تصرف درآورد.

حسن پادشاه عازم سرکوب او شد، اما اغورلومحمد به سرعت به سوریه فرار کرد.^۵ طایفه جاگیرلو، هم‌زمان با شورش اغورلومحمد، به تبریز حمله کرد و جانشین اوزون حسن را شکست داد. فرمانروای آق‌قویونلو در بازگشت، طایفه جاگیرلو را به سختی سرکوب و پسرش مقصودیگ را به اتهام همدستی با اغورلومحمد و ناتوانی در سرکوب شورش جاگیرلویا زندانی کرد (همان: ۶۴، ۹۵، ۱۳۵: Woods, 1999).

امبروزیو کنتارینی (۱۵۰۰-۱۴۲۹م) که از سوی سنای ونیز به سفارت نزد حسن بیگ فرستاده شده بود و در ربیع‌الاول سال ۸۷۹ق/ ۱۴۷۳م وارد خاک ایران شد و در بیستم ماه مزبور به تبریز می‌نویسد:

... پس از ورود بنه تبریز در کاروانسرای منزل گزیدیم و ... معلوم شد قولو محمد (اغورلو محمد) پسر اوزون حسن رفته و شیراز را گرفته... و یکی از همدستان پسر وی زاگاری (جاگیرلویا جاگیرلی؟) نیز راه‌ها را بهم زده است... (باربارو و دیگران: ۱۳۶).

پس از شورش بزرگ اغورلومحمد، گروه‌های کرد که در ارکان حکومت سستی مشاهده کرده بودند، فرصت گردنکشی یافتند. این امر موجب بهره‌برداری آنها شد و قلاع استراتژیک عمادیه را

تصرف و حکام آن نواحی شروع به دست‌اندازی کردند. در پاسخ به این اقدامات حکومت، وزیر بزرگ سلیمان بیگ بیجن اوغلی را مأمور سرکوب آنان کرد. همان‌گونه که مؤلف شرفنامه می‌نویسد سلیمان بیگ بیجن اغلی قلعه مذکور را محاصره کرد، و هرچند سعی کرد آنان را وادار به تسلیم کند، اما عزالدین شیر، حاکم حکاری، برابر او مقاومت کرد:

... و سلیمان بیگ پیغام فرستاد هرگاه قلعه کورکیل و قلعه عمادیه و قلعه بای و قلعه سوی، من اعمال بتلیس در دست ماست اصلاً از شما بییم و هراس ندارم و خیمهای شما در نظر اکراد حکم سرگین گامیش دارد... (بدلیسی، ۱۳۴۳: ۱۹۳).

سردمداران آق‌قویونلو که متوجه نبود نیروی ترک شده بودند، عده‌ای از قبایل ترک را به ناحیه چمشگزک^۶ کوچ دادند و پیرحسین، امیر آنجا، این قبایل را بیرون راند (زکی بیگ، ۱۳۸۰: ۲/ ۲۴۲). با ضعف حکومت آق‌قویونلویا، ملک خلیل بن سلیمان امور حصن‌کیفا را در دست گرفت (Khachatryan, 2003: 45).

بنابر نقل از کتاب شرفنامه که مضمونی ضدصفوی دارد، او با خواهر شاه اسماعیل اول صفوی ازدواج کرد (بدلیسی، ۱۳۴۳: ۲۰۵). اما پس از مدتی میان ملک خلیل و شاه اسماعیل اختلاف افتاد و شاه اسماعیل او و بزرگان‌گرد را دستگیر کرد. به هر روی، ملک خلیل در زمان

جنگ چالدران از زندان گریخت و خود را به حصن کیفا رساند.

پس از او فرزندانش، ملک حسین و ملک سلیمان، در این شهر حکومت کردند. سلیمان کلیدهای قلعه را به خسروپاشا، میرمیران عثمانی دیاربکر داد (همان: ۲۰۵-۲۱۱). هنگامی که امیر سیف‌الدین درگذشت، از او دو پسر به نام‌های حسن و بایرک ماند. حسن قدرت را به دست گرفت. در زمان او سلاطین آق‌قویونلو، سلیمان‌بیگ بیجن اوغلی را به تسخیر ولایت عمادیه مأمور کرد. سلیمان‌بیگ قلعه عقره و شوش را تسخیر کرد، اما در تصرف قلعه عمادیه ناکام ماند و در پایان مجبور به ترک آنجا شد. پس از نابودی آق‌قویونلوها، حسن به خدمت شاه اسماعیل درآمد (همان: ۱۴۸).

حاکمان محلی منطقه جزیره (عزیزان) که از سیاست‌های دولت آق‌قویونلو به تنگ آمده بودند، با شروع جنبش صفوی در مقابل شاه اسماعیل سر تسلیم فرود آوردند (همان: ۱۶۷). گروهی دیگر از قبایل کرد، به نام پازوکی، چون در مخالفت با دولت آق‌قویونلو گام برمی‌داشتند، در ابتدا از جنبش صفوی حمایت کردند، ولی از آنجا که شاه اسماعیل، نورعلی خلیفه را بر آنان حاکم کرد گروهی فرار کرده و به نزد سلطان سلیم عثمانی پناهنده شدند (بدلیسی، ۱۳۴۳: ۴۳۲). همه این عوامل موجب شد در زمان

جنگ چالدران شماری از برخی از قبایل کرد هواخواه دولت عثمانی شوند و در نتیجه به علت نبود نیروی وفادار به دولت آق‌قویونلو و سپس صفوی سبب شد که در نهایت ناحیه دیاربکر به تصرف دولت عثمانی درآید و پس از آن نیز گروه‌های باقی مانده مانند محمودبیگ امیر صاصون که منافع خود را در پناهندگی به دولت عثمانی می‌دیدند، خود را تسلیم فرمانروای عثمانی کردند (چارشلی، ۱۳۷۷: ۱/۳۰۸).

۶. نتیجه گیری

اتحادیه آق‌قویونلو (مرکب از طوایف بایندری، موصلو و پرناک)، در اوایل قرن نهم هجری، در کشاکش روابط قدرت میان دولت‌هایی شکل گرفت که در نیمه غربی ایران تا آناتولی گسترده بودند. کوچ این قبایل فرصتی را در اختیار نیروهای دیگر قرار داد تا به راحتی جایگزین آنها شوند، این امر توازن نیروی دولت آق‌قویونلو را در نواحی غربی برهم زد که در مقابل دو دولت قدرتمند عثمانی و مملوکان بود. حسن پادشاه سعی کرده بود برخی از قبایل کرد را به خود وفادار سازد، اما با مرگ او جانشینانش سیاست حداقلی او را دنبال نکردند. به هر روی تعاملات و رفتارهای به‌دور از خرد و دوراندیشی فرمانروایان دولت آق‌قویونلو، سبب انزجار قبایل کرد از آن دولت شد و با توجه به مهاجرت قبایل پرناک و موصلو، خلانی

در توازن نیرو در نواحی غربی قلمرو آق-قویونلوها، به‌ویژه دیاربکر، پدید آمد و از سوی دیگر قبایل کرد که نتوانسته بودند جایگاه خاصی را در درون دولت آق‌قویونلو بیابند، از شرایط پیش‌آمده در این نواحی استفاده کردند، که در بیشتر اوقات سبب برخورد دولت آق‌قویونلو با آنان می‌شد. این اعمال قدرت از سوی جانشینان حسن پادشاه، به گرایش طوایف کرد به جنبش صفوی منجر شد. به هرحال، شاه اسماعیل صفوی نیز که فقدان عنصر ترک وفادار در بخش غربی قلمرو خود را درک کرده بود سعی کرد با استقرار استاجلوها توازن را برقرار کند، اما اقدامات ناسنجیده محمدخان استاجلو نه تنها احتیاجات آنان را برآورده نکرد، بلکه تحركات آنها را سرکوب کرد و همان سیاست‌های اشتباه آق‌قویونلوها را تکرار کرد و سبب شد آنها چاره‌ای جز فرار و پناه‌جویی به دولت عثمانی نیابند. بنابراین پیامدهای این سیاست‌ها از دست‌رفتن دیاربکر در جنگ چالدران و از سویی کم‌رنگ شدن نقش عنصر ترک وفادار، به ویژه پرناک و موصلو بود که در اواخر دوره آق‌قویونلو به سمت داخله ایران در خراسان و فارس کوچ کرده بودند.

پی‌نوشت

۱. حسن بیگ روملو در اخبار سال ۸۰۹هـ.ق می‌نویسد، قرايوسف از حدود مصر تا کنار فرات، با محافظان ثغور و نگهبانان قلاع که راه بدیشان بسته بودند، جنگ کرده غالب آمد. چون به ماردین رسید، سلطان آنجا شرایط اعزاز و اکرام به جای آورده دقیقه‌ای از دقایق خدمتکاری و جان سپاری فرو گذاشت نکرد و در آن زمستان، آنجا قشلاق نمود و در اوائل بهار، با جنود جرار و امرای نامدار مثل شمس الدین حاکم بدلیس، متوجه قلع و قمع قراعثمان بایندر گردید(روملو، ۱۳۸۴: ۱۴۲/۱) یا در سال ۸۱۴هـ.ق قرايوسف پس از نبرد موش به بدلیس رفت و در آنجا امیرشمس الدین به استقبال وی آمد و امیر سهند و برخی از امرای کرد را با خود همراه کرده به حوالی آمد رسید. در اینجا قراعثمان را شکست داد و وی را وادار به فرار کرد (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۳۵۷/۲؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱۲۳/۱). اما پس از سال ۸۱۵هـ.ق امرای کرد سعی می‌کردند سیاست هواداری از قراویونلوها را به حداقل برسانند و به همین دلیل پس از پیروزی شاهرخ تیموری در جنگ با قرايوسف مورد غضب وی واقع نشدند (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۴۸۵/۳؛ همان: ۷۷۶/۴).

۲. دالساندی می‌نویسد به هنگام فوت سلطان یعقوب، شهرهای مزبور توسط علاءالدوله ذوالقدر تصرف شد.

۳. قراعثمان با فرمانروای قلعه حصن کیفا در سال ۸۳۶هـ.ق امیرنجم الدین ایوب بن شاذی بن مروان درگیر شد و وی را به قتل رسانید(ابن

تغری بردی، قاهره، ۱۳۹۱ق: ۱۸۲/۱۵؛ مقریزی، ۱۹۷۱: ۱۱/۹۰۱) از آن پس ملک کامل صلاح الدین خلیل ایوبی در قلعه حصن کیفا به قدرت رسید (تغری بردی، همان: ۲۲۴).

^۴ آق‌قویونلوها و قراقویونلوها پیوسته بر سر تصرف حصن کیفا درگیری داشتند، از آن جمله می‌توان به درگیری حسن بیک آق‌قویونلو و جهانشاه قراقویونلو اشاره کرد که به پیروزی حسن بیک انجامید (طهرانی، ۱۳۵۶: ۱/۲۴۲؛ بدلیسی، ۱۳۲۹: ۲۰۱-۲۰۴؛ ابن تغری بردی، ۱۳۹۱ق: ۲۷۳/۱۶)

^۵ اغورلومحمد یکی از پسران حسن بیک آق-قویونلو و از مادری کُرد بود. وی در طول سلطنت پدر مصدر خدمات زیادی به دولت آق‌قویونلو شد. در جنگ‌های دوره پدر با مملوکان مصر و دولت عثمانی شرکت داشت. در جنگ ترجان و اتلق بئلی، اغورلومحمد در مرحله اول جنگ که به پیروزی آق‌قویونلو انجامید نقشی قاطع داشت. وی در این جنگ نیروهای پیشقراول عثمانی به رهبری خاص مراد را شکست داد و او را نیز اسیر کرد و از پدرش خواستار نیروی بیشتر برای حمله گسترده علیه عثمانی گردید، اما به دلیل اختلافات خانوادگی این تدبیر موثر واقع نشد. توطئه سلجوقشاه بیگم مادر سلطان خلیل و یعقوب، علیه اغورلومحمد باعث رنجیده خاطر شدن وی از پدر گردید؛ از این رو اغورلومحمد در اولین فرصت دست به شورش علیه پدر زد و ابتدا سعی داشت به نزد قانتبای سلطان مصر رود اما

پس از مدتی سلطان محمد دوم پناهنده گردید. در استانبول سلطان محمد دوم به گرمی از او استقبال کرد و یکی از دختران خویش را به ازدواج او درآورد و وی را به حکمرانی یکی از ولایات عثمانی بنام «سنجه» نمود. سلطان عثمانی او را مأمور حمله به سرزمین دولت آق-قویونلو کرد. از آن پس وی مسبب ویرانی‌های بسیار در مملکت آق‌قویونلو گردید و به مدت سه سال سرزمین‌های قلمرو آق‌قویونلو را به ورطه ویرانی کشاند. استقرار اوغورلو محمد در مرز مانعی در راه انجام خواسته‌های سلجوق بیگم سلطان به شمار می‌رفت، لذا درباریان و سلجوقشاه بیگم با پراکندن شایعه مرگ حسن بیک وی را به دربار کشانده و شاه فرمان قتل وی را صادر کرد (باربارو و دیگران، ۱۳۴۹: ۳۶، ۶۴، ۹۵).

^۶ کردان چمشگزک منتسب به داشتن عقاید شیعی بودند.

منابع

- ابن تغری بردی، جمال الدین محاسن (۱۳۹۱ق)،
النجوم الزاهرة فی ملوک المصر و القاهرة،
ج ۱۵ و ۱۶، به اهتمام محمد محرز و
محمد شلتوت، قاهره.
ایواغلی، حیدریگ بن ابولقاسم (بی تا)، مجمع
الانشاء، نسخه موجود در کتابخانه ملی به
شماره ۱۰۷۹.
بدلیسی، شرف خان (۱۳۴۳)، شرفنامه، با مقدمه
محمدعباسی، ج ۱ و ۴، تهران: علمی.

زکی بیگ، محمدامین (۱۳۸۰)، زبده تاریخ کرد و کردستان، ترجمه یدالله روشن اردلان، ج ۲، تهران: توس.

سمرقندی، کمال الدین عبدالرزاق (۱۳۸۳)، مطلع السعدین و مجمع بحرین، به اهتمام عبدالحسین نوایی، ج ۱ و ۲، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

سندجی، میرزاشکرالله (فخرالکتاب) (۱۳۶۶)، تحفه ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان، تهران: امیرکبیر.

سومر، فاروق (۱۳۶۹)، قراقویونلوها، ترجمه وهاب ولی، تهران: موسسه مطالعات تحقیقات فرهنگی.

سومر، فاروق (۱۳۷۱)، نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی، ترجمه احسان اشراقی و محمدتقی امامی، تهران: گستره.

شیرازی، عبدی بیک (۱۳۶۹)، تکمله الاخبار، به تصحیح و تعلیقات عبدالحسین نوایی، تهران: نی.

طهرانی، ابوبکر (۱۳۵۶)، تاریخ دیاربکریه، به تصحیح و اهتمام نجاتی لوغال و فاروق سومر، تهران: طهوری.

فریدون بیک (۱۲۷۴ق)، منشآت السلاطین، استانبول: بی نا.

مقریزی، احمدبن علی (۱۹۷۱)، کتاب السلوک لمعرفة دول الملوک، حقیقه و قدم له و وضع حواشیه سعید عبدالفتاح عاشور،

تاریخ قزلباشان (۱۳۶۱)، به اهتمام میرهاشم محدث، تهران: بهنام.

توی، احمد و آصفخان قزوینی (۱۳۸۲)، تاریخ الفی: تاریخ ایران و کشورهای همسایه در سالهای ۹۸۴-۸۵۰ هـ ج ۸ تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: علمی فرهنگی.

جوزافاباریارو و دیگران (۱۳۴۹)، سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، ترجمه منوچهر امیری تهران: خوارزمی.

چارشلی، اسماعیل حقی اوزون (۱۳۷۷)، تاریخ عثمانی، ترجمه: ایرج نوبخت، ج ۱، تهران: کیهان.

حافظ ابرو، عبدالله بن لطف‌الله (۱۳۸۰)، زبده التواریخ، مصحح کمال حاج سیدجوادی، ج ۳ و ۴، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

حسینی فسایی، حسن (۱۳۸۲)، فارسنامه ناصری، تصحیح و تحشیه منصوررستگارفسایی، ج ۱ و ۲، تهران: امیرکبیر.

دوانی، ملاجلال الدین (۱۳۳۵)، «عرض سپاه اوزون حسن»، به کوشش ایرج افشار، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، سال سوم، شماره ۳.

روملو، حسن بیک (۱۳۸۴)، احسن التواریخ، به اهتمام عبدالحسین نوایی، ج ۱، تهران: اساطیر.

الجزء الرابع - القسم الاول (٨٣٦-٨٢٤هـ)،
مصر: مطبعة دارالكتب.

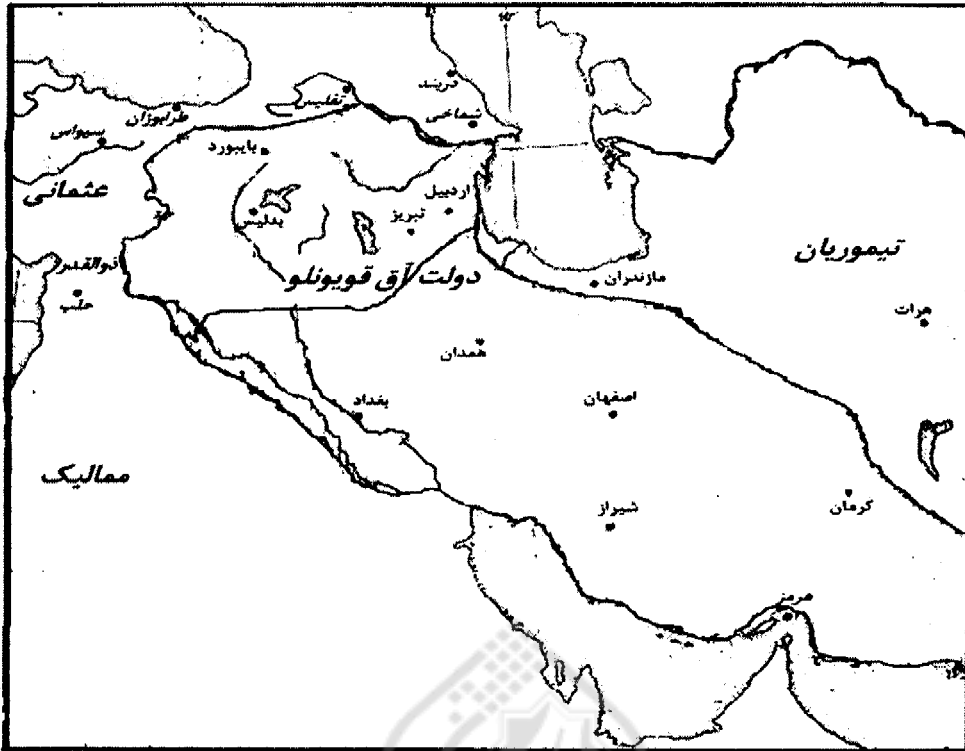
Khachatrian, Alexander (2003), "**The Kurdish Principality of Hakkariya (14th-15th Centuries)**", Iran & the Caucasus, Vol. 7, No. 1/2, pp. 37-58.

Minorsky, V(1939), "**A Civil and Military Review in Fārs in 881/1476**", Bulletin of the School of Oriental Studies, University of London, Vol. 10, No.1, pp. 141-178.

Woods.E.John (1999), **The Aq Quyunlu Clan, Confederation, Empire, A Study in 15th/9th Century Turko- Iranian Politics**, Chicago: University of Chicago.



بیوست ۱



(Woods.E.John, The Aq Quyunlu Clan) مناطق کردنشین در حوزه قلمرویی دولت آق قویونلو

بیوست ۲



(Woods.E.John, The Aq Quyunlu Clan) مناطق کردنشین در حوزه قلمرویی دولت آق قویونلو

